



در جریان وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که منجر به سقوط دولت مرحوم مصدق شد تعداد زیادی از جراید وابسته به جناح طرفدار دولت مصدق و نیز روزنامه‌ها و مطبوعات چپگرا، مورد حمله عوامل کودتاچی واقع شدند. روزنامه باختر امروز، به عنوان اولین روزنامه، مورد حمله کودتاچیان واقع شد. در همان زمان جراید اطلاعات، به سوی آینده، چلنگر، حاجی‌بابا و توفیق نیز مورد هجوم قرار گرفتند. ساختمان اداری روزنامه اطلاعات به کلی ویران و چاپخانه آن نابود شد. حمله‌کنندگان به مجله توفیق، در دفتر آن مجله قسمتی از مجسمه شاه [معدوم] را پیدا کردند که گفته می‌شد مرحوم حسن توفیق قصد فروش آن را (به قرار کیلویی ۱۳ قران) داشت.<sup>۱</sup> در بازرسی دفتر روزنامه چلنگر، مقدار زیادی اوراق و کلیشه‌ها و کتابهای چپی پیدا شد. مجله کاویان نیز توسط عوامل کودتا دوبار غارت گشت. توقیف و تعطیلی بسیاری از جراید نیز از جمله رهاوردهای کودتای ۲۸ مرداد بود.<sup>۲</sup> در آن هیاهو، حتی روزنامه‌های کیهان و اطلاعات نیز توقیف و تمام شماره‌های آنها جمع‌آوری شد.<sup>۳</sup>

#### سرکوب مطبوعات، پس از کودتا

سرکوب خشونت‌بار جراید، چنان ابعاد گسترده‌ای یافت که کمتر از یک‌ماه پس از کودتا در ۲۲ شهریور، عمیدی‌نوری سخنگوی دولت زاهدی طی مصاحبه‌ای با خبرنگاران تلاش نمود با اظهار سخنان به ظاهر نرم و معقولانه، رویه دولت در قبال مطبوعات را بیان نماید. او در این مصاحبه گفت: «... آقای نخست‌وزیر نسبت به مندرجات بعضی از جراید در نشر اخبار اظهار عقیده دارند که اگر ارباب مطبوعات دقت بیشتری در صحت اخبار به کار ببرند هم از جهت اینکه به خوانندگان اطلاع



#### مسعود کوهستانی نژاد

## سیری در مطبوعات ایران

(از مرداد ۱۳۳۲ تا مرداد ۱۳۳۴)

صحیح داده‌اند، خدمتی کرده‌اند و هم از نظر سیاست عمومی به دولتی که شب و روز در راه تثبیت اوضاع و روشن نمودن ابهامات سیاسی و اقتصادی کشور همت گمارده است، کمک نموده‌اند. بنابراین انتظار دارد درباره نشر اخبار دقت بیشتری بشود که تأثیر مخصوصی در هدایت افکار عمومی بشود. در باب بحث عقاید و نشر اخبار نویسندگان در مطبوعات، دولت هیچ‌گونه نظر خاصی نداشته و از نظریات نویسندگان مطلع استفاده نیز خواهد کرد و به همین جهت از مدیران جراید تقاضا می‌شود از درج اخباری که از منابع مطلع به دست نیآورده‌اند خودداری کنند تا افکار عمومی گمراه نشود و دولت مجبور نگردد از قوانین مطبوعاتی و کیفری استفاده به موقع به عمل آورد»<sup>۴</sup>

ولی در همان زمان، هیأت دولت تصویب نامه‌ای را صادر کرد که براساس آن «... کلیه آقایان کارمندان دولت که به شغل روزنامه‌نگاری مشغولند باید به این شغل خاتمه بدهند والا منتظر خدمت خواهند شد.»<sup>۵</sup> با توجه به اینکه بخش بزرگی از کادر تحریریه و مدیران جراید را کارمندان دولت تشکیل می‌دادند، صدور تصویب نامه فوق ضربه بزرگی به فعالیت مطبوعات وارد آورد.

یکی دیگر از اقدامات دولت در رابطه با جلوگیری از چاپ و انتشار جراید، تعیین فهرستی از جرایدی که مجاز به انتشار بودند، و تحویل آن فهرست به چاپخانه‌ها بود. در نامه محرمانه‌ای که از طرف شهربانی کل کشور به وزارت کشور نوشته شد، ضمن اشاره به فهرست اسامی جراید و مجلاتی که مجاز به انتشار می‌باشند، آمده است:

«... طبق گزارش اداره اطلاعات، امروز روزنامه‌های مشروحه زیر که مجوزی برای انتشار [آنها] نبوده ولی چاپ [شده‌اند] به وسیله مأمورین مربوطه از انتشار آنها جلوگیری و کلیه نسخ چاپ شده به دایره مطبوعات شهربانی آورده شده است:

۱. روزنامه جوشن؛ ۲. روزنامه فاخته؛ ۳. روزنامه آذرین؛ ۴. روزنامه آسیای دموکرات؛ ۵. روزنامه شفق انقلاب؛ ۶. روزنامه زلزله؛ ۷. روزنامه سیاسی؛ ۸. روزنامه پرچم خاورمیانه؛ ۹. روزنامه غوغای ملت؛ ۱۰. روزنامه صدای مردم؛ ۱۱. جزوه‌ای تحت عنوان مصدق و توده.<sup>۶</sup>

البته بسیاری از جرایدی که انتشار آنها از

نظر قانونی بلامانع بود نیز به دلیل عدم وجود نام آنها در لیست فوق‌الذکر، اجازه انتشار نداشتند. به عنوان مثال، مدیر روزنامه رنج‌وگنج طی نامه‌ای به دایره مطبوعات وزارت کشور نوشت: «... این روزنامه مشمول ماده ۱۰ قانون مطبوعات [بوده] و انتشار آن بلامانع اعلام شده ولی طبق لیستی که دولت به چاپخانه‌ها داده، نامی از این روزنامه نیست و مأمورین چاپخانه‌ها از درج و انتشار آن خودداری می‌کنند. استدعا دارد مقرر فرمایید به اداره نگارشات شهربانی شرحی نوشته شود که مأمورین مزاحم انتشار این روزنامه نباشند...»<sup>۷</sup> حسن توفیق نیز طی نامه‌ای که به اداره کل انتشارات و مطبوعات کشور می‌نویسد با تذکر عدم وجود نام مجله توفیق در لیست مورد بحث، درخواست صدور اجازه چاپ این مجله را می‌نماید.

«... محترماً چون روزنامه فکاهی توفیق مدت ۳۲ سال به‌طور مرتب در تهران منتشر و جزو جرایدی بوده که در لیست روزنامه‌های مجاز وزارت فرهنگ صورت داده شده ولی متأسفانه در لیست اخیر که از طرف شهربانی به چاپخانه‌ها داده شده است اسم آن ذکر نگردیده، استدعا دارم موافقت خودتان را با انتشار مجدد آن اعلام فرمایید...»

#### یا تقدیم احترامات

مدیر و صاحب امتیاز روزنامه توفیق<sup>۸</sup>

#### توقیف و سانسور مطبوعات، اهرم دولت کودتا

توقیف، سانسور، عدم اجازه چاپ و انتشار جراید، بازداشت مدیران و دست‌اندرکاران مطبوعات، همگی از جمله اهرم‌های دولت زاهدی جهت تحت فشار قراردادن مطبوعات مستقل و آزادی‌خواه بودند. این رویه در ماه‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد نیز با شدت هرچه تمامتر اجرا می‌شد. غیر از شخص نخست‌وزیر که در موارد متعددی شخصاً دستور توقیف جراید را صادر می‌کرد، ارگان‌های دیگری چون: فرمانداری نظامی، شهربانی و وزارت کشور به‌طور مستقیم در این امر دخالت داشتند. نمونه‌ای از چگونگی و نحوه این‌گونه توقیف‌ها را می‌توان در خاطره و روایتی از توقیف روزنامه اتحادملی در زمستان سال ۱۳۳۲ جست‌وجو کرد. در این رابطه، هاشمی مدیر این روزنامه طی مقاله‌ای چنین

■ در جریان وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که منجر به سقوط دولت مرحوم مصدق شد، تعداد زیادی از جراید وابسته به جناح طرفدار دولت مصدق و نیز روزنامه‌ها و مطبوعات چپگرا، مورد حمله عوامل کودتاجی واقع شدند.

■ با توجه به اینکه بخش بزرگی از کادر تحریریه و مدیران جراید را کارمندان دولت تشکیل می‌دادند دولت کودتا، با صدور تصویب‌نامه‌ای، آنان را از اشتغال به روزنامه‌نگاری منع کرد و ضربه بزرگی به فعالیت مطبوعات وارد کرد.

نوشت:

«... در زمستان سال ۱۳۳۲ که انتخابات مجلس سنا تمام شده و انتخابات مجلس شورا آغاز شد و سیل شکایات و افراد ناراضی کتک‌خورده به جراید رو آورده بودند، بدون علت و بدون سابقه این روزنامه به دستور مرحوم سرتیپ جهانیانی کنیل وزارت کشور توقیف شد. برای رفع توقیف به هردری زدیم و همه عوامل را به کار بردیم ولی تأثیری نکرد. آخرالامر، چاره را در آن دیدیم که به خود سرتیپ جهانیانی متوسل شویم... بعد از خاتمه بیانات تیمسار، موضوع توقیف این روزنامه مطرح شد و به وی حالی کردیم که چیز تند و زنده‌ای نوشته نشده و علاوه بر آن سوابق این روزنامه و نویسندگان آن روشن است. در این وقت، تیمسار یک شماره از روزنامه را در آورد. در صفحه سوم و در ستون «ما و خوانندگان» شکایت یکی از اهالی تبریز که نوشته بود در انتخابات کتک خورده‌ام خیلی خلاصه منعکس شده بود و عنوان شکایت را نوشته بودیم (ظلم بآلتساوی عدل است). تیمسار همین را گرفته بود و می‌گفت: از این جهت روزنامه را توقیف کردم که بیاید اینجا تا به شما بگویم که یک نفر در تمام ایران، بدون دستور من از صندوق در نخواهد آمد و قانون یعنی دستور من. حالا که فهمیدید روزنامه‌تان هم آزاد است...»<sup>۹</sup>

#### اعتراض مطبوعات به دولت کودتا

در مقابل اعمال فشار و محدودیت از سوی دولتمردان کودتاجی، مطبوعات نیز بیکار ننشسته و در حد توان و مقتضیات ایام پس از کودتا، نسبت به اعمال دولت اعتراض می‌کردند. البته به دلیل وجود فضای بسیار سنگین اختناق سیاسی حاکم بر جامعه، این‌گونه اعتراضات در سطح محدودی قرار داشتند. به محض چاپ مقاله یا گزارش اعتراض

آمیزی علیه سیاست‌های دولت، دستور توقیف و جمع‌آوری نسخه‌های جریده‌ای که مطالب و گزارش در آن به چاپ رسیده بود، صادر می‌شد. چگونگی و علت توقیف و نحوه اعتراض پاره‌ای از مدیران جراید به توقیف نشریه‌شان را می‌توان در یک نمونه عینی و بسیار جالب، یعنی توقیف مجله روشنفکر مورد بررسی قرار داد.

مجله روشنفکر به مدیریت دکتر رحمت مصطفوی، از جمله جراید نوپایی بود که در اواخر دوره دولت مرحوم مصدق پا به عرصه فعالیت نهاد. در هفتم آبان ماه ۱۳۳۲ به دنبال شروع محاکمه دکتر مصدق، در ضمن مقاله‌ای که تحت عنوان «حقیقی چند به مناسبت چهارم آبان» در این مجله چاپ شد، نسبت به محاکمه مرحوم مصدق اعتراض گردید. در بخشی از این مقاله آمده است:

«... چه کسی می‌تواند منکر شود که دولت مصدق پاکترین دولت‌هایی بود که ما داشته‌ایم. چه کسی می‌تواند منکر شود که در زمان مصدق، سوءاستفاده از دستگاه‌های دولتی اگر هم به کلی از بین نرفته بود (چطور می‌شود آثار چند قرن را در چند ماه از بین برد!) به حداقل ممکن و بی‌سابقه‌ای رسیده بود؟... چه کسی می‌تواند منکر شود که در دوره مصدق، حیثیت بین‌المللی ایران به حداکثر بی‌سابقه و غیرقابل انتظاری رسیده بود و چه کسی می‌تواند منکر شود که مواد اصلی برنامه کار مصدق، عیناً مطابق آمال و آرزوهای دیرینه ملت ایران بود و هر دولت صالحی که سرکار بیاید برنامه‌ای جز آن نمی‌تواند داشته باشد به همین جهت، آثار محبوبیت مصدق هنوز پابرجا است، به همین جهت، محاکمه مصدق نه به صلاح اعلیحضرت شاه است و نه به صلاح کشور و نه به صلاح ملت...»<sup>۱۰</sup>

روی جلد شماره ۱۸ (به تاریخ ۳۲/۸/۷) مجله روشنفکر، که مقاله فوق در آن چاپ شد،

عکسی از مصدق که در زیر آن جمله «محاكمه مصدق نه به صلاح شاه است و نه به صلاح ملت و کشور» نوشته شده بود، وجود داشت. این شماره از مجله روشنفکر، توقیف و نسخه‌های آن توسط مأمورین فرمانداری نظامی جمع‌آوری شد. شماره ۱۹ مجله روشنفکر با نام مجله مروارید در وقت موعود، یعنی ۱۴ آبان ماه چاپ شد. در صفحات داخلی این شماره، به انحای گوناگون و به صراحت به توقیف و جمع‌آوری شماره ۱۸ مجله روشنفکر اعتراض شده است. به همین مناسبت در سر مقاله آن تحت عنوان «توقیف روشنفکر» آمده است:

«پنج‌شنبه گذشته [شماره ۱۸] مجله روشنفکر توقیف شد. شماره‌های آن از خیابان‌های تهران جمع‌آوری گشت. مأمورین فرمانداری نظامی به پستخانه رفتند و سهمیه شهرستانها را ضبط کردند، و یک افسر فرمانداری نظامی و یک مأمور کارآگاهی به اداره مجله آمدند و مرا جلب و توقیف کردند... در این روزها که کشور دوره بازیگ و حساسی را طی می‌کند ما وظیفه خود می‌دانیم که خیلی دقیق‌تر نگاه کنیم. دقیق‌تر فکر کنیم و دقیق‌تر بنویسیم. وظیفه خود می‌دانیم بگویم تصمیمات اساسی را درباره کشور فقط در محیط صلح و سلم و آرامی باید گرفت که همه عناصر صالح فرصت اظهارنظر داشته باشند. وظیفه خود می‌دانم بگویم که «توقیف‌های بی‌حساب و گزارشی»، گذشته از پریشان کردن خانواده‌های ایرانی، چه در داخله و چه در خارجه اثرات خیلی سویی دارد. وظیفه خود می‌دانم که بگویم هر تصمیم مهمی درباره کشور گرفته می‌شود باید براساس نهضت ملی ایران و مواد آن و آرزوها و آمال ملت ایران باشد. وظیفه خود می‌دانم بگویم که رنج‌ها و فداکاری‌ها و محرومیت‌های ملت ایران را در سال‌های گذشته نمی‌توان نادیده گرفت و بی‌ثمر گذاشت...»<sup>۱۱</sup>

در همان صفحه‌ای که مقاله فوق در آن

چاپ شده بود، نوشته طولانی و طنزآمیزی نیز وجود دارد. در این هجونامه، شخص زاهدی مورد تمسخر واقع شده است. با هم خلاصه‌ای از آن را مرور خواهیم کرد:

در عالم سیاست‌بازی این هم سیاست تازه‌ای است

سرمقاله این هفته: از منشآت هیأت تحریریه مجله توقیف شده، نظریات جناب مستطاب گربه مرتاض علی در اوصاف اوضاع فعلیه و شرح احوال سیاسیه

جناب ایشان از ما قول شرف گرفتند که قبل از آنکه متن اظهارات گران‌قیمت آن جناب را درج کنیم برای اطلاع ارباب خود و انتباه اصحاب قدرت این شعر شیخ علیه الرحمه را به خط درشت درج کنیم:

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم  
تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال  
... صبح اول وقت، نویسندگان محترم، یکی پس از دیگری رسیدند و قطاری جلوی لانه فسقلی گربه خوش‌خط و خال صف کشیده و در انتظار آن بودند که به داخل پذیرفته شوند. پس از دق‌الباب گربه جوان و ملوسی در را به روی ما باز کرد و تا جمع ما را دید، گفت: با ارباب کار داشتید؟

گربه جوان راه را برای ما باز کردند و سلام و صلوات گویان در حالی که همگی ذکر باری تعالی را بر لب داشتیم وارد شدیم. موقعی به زیارت گربه محترم نایل شدیم که جناب ایشان در وسط اتاق ایستاده و به آهنگ موسیقی و مارتشی که از رادیو به گوش می‌رسید حرکاتی انجام می‌دادند، به طوری که حتی سلام دسته‌جمعی ما را هم نشنیده گرفتند. پس از چند دقیقه، آقا کارشان تمام شد و به حالت معمولی درآمدند و پیشکارشان به زبانی مخصوص، ما را خدمت ایشان معرفی کردند. آن وقت در یافتیم پیشکار، سمت دیپلماسی هم دارند. از پیشکار، نام اربابش را پرسیدیم و او به ما گفت که اسم شریف ایشان گربه مرتاض علی است.

■ غیر از شخص نخست‌وزیر، که در موارد متعددی شخصاً دستور توقیف جراید را صادر می‌کرد، ارگان‌های دیگری چون: فرمانداری نظامی، شهربانی و وزارت کشور به طور مستقیم در این امر دخالت داشتند.

■ در مقابل اعمال فشار و محدودیت از سوی دولتمردان کودتاجی، مطبوعات نیز بیکار ننشسته و در حد توان و مقتضیات ایام پس از کودتا، نسبت به اعمال دولت اعتراض می‌کردند.

## ■ در سال‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، مجلس و نمایندگان عضو آن یکی از عوامل پشتیبان مدیران جراید در اعتراض به دولت و نیز یکی از عوامل تعدیل‌کننده رفتار دولت در قبال مطبوعات به‌شمار می‌رفتند.

قبل از اینکه درباره وجه تسمیه اسم ایشان سؤالی بکنیم، پرسیدیم: آقا موقع ورود ما چه می‌کردند؟ پیشکار از قول ارباب، این‌طور گفت: بله... ارباب خیلی به مارش‌های رادیو علاقه دارد و علاوه بر آن از جنبه ورزش خواهی، از شنیدن مارش هم احساساتشان تحریک می‌شود و تمام غم و غصه دنیا را فراموش می‌کند.

احساسات ایشان را ستودیم و بعد گفتیم: ... غرض از این اسم، که روی ارباب گذاشته شده است، چیست؟ باز عرایض فدویان ترجمه شد و گربه مرتاض علی تکیه به مخدّه نرمی دادند، دستی به ریش و سبیل‌های خود کشیده و درحالی که زُل زُل توی چشم فدویان نگاه می‌کردند مطالب خود را برای پیشکارشان گفتند که ایشان برای ما ترجمه کرد. ماحصل فرمایش ایشان چنین بود: گربه مرتاض علی، همان گربه مرتضی علی است که مردم به غلط مرتضی علی می‌گویند و صحیح آن مرتاض علی است... این گربه در شیراز خودمان به شخصی به نام مرتاض علی تعلق داشته و دارای خاصیت عجیبی بوده است. و آن اینکه، او را اگر از هر طرف، از هرجا، حتی از بلندی به زمین پرتاب می‌کردند، چهار دست و پا روی زمین می‌افتاده است، و تاریخ نسل گربه به‌یاد ندارد که تا به حال حتی یک‌بار این گربه پشتش به خاک رسیده باشد... و البته باید افتخار کرد که این گربه با این صفت بارز، ایرانی بوده و یکی از ذخایر و مفاخر ملی ما گربه‌ها به‌شمار می‌رود و نشان می‌دهد که نسل گربه‌های ما با داشتن این چنین سوابق تاریخی و این قبیل عناصر فرهنگ دوست (چون چهار دست‌وپا پایین آمدن خود از معارف است و لاغیر... در حاشیه) هیچ‌وقت روی پستی و مذلت را نخواهد دید. همیشه بر خرمراد سوارند. نه به زندان می‌روند و نه تبعید می‌شوند و نه

برایشان پرونده می‌سازند. اصلاً اینها خودشان پرونده‌ساز هستند و پشتشان به کوه‌آحد است. پرسیدیم: به نظر شما در این روزهای بحرانی، ما چکار باید بکنیم؟

جواب شنیدیم: بهترین راه آن است که مانند من زندگی کنید... اینجانب از بدو تولد با همه مزاجی ساخته‌ام. هر آشی را که پخته‌اند خورده‌ام. هر جا که تشر زده‌اند کنار رفته‌ام. هر جا که دست به سرم کشیده‌اند خود را لوس کرده‌ام. با هرسیاستی ساخته‌ام. حالا هم مقام و منزلتی دارم... به شما نویسنده‌ها هم توصیه می‌کنم دست از این باطل نوشتن‌ها بردارید... آقا، موقع مهم است و باریک. وانگهی پیش خودمان باشد اصولاً به مطبوعات این حرفها نیامده که در کار سیاست دخالت کنند... آقا دست بردارید. دنبال این حرف‌ها نباشید. صبر کنید ببینید بزرگترها چه می‌گویند و چه می‌کنند و آن وقت اگر لازم شد شما هم تعلق بگویید و تعریفشان را بکنید. خدماتشان را بنویسید و همیشه و همه جا حتی در دستشویی و در حمام زیر لب زمزمه کنید: به‌به چه رجالی!...<sup>۱۲</sup> شماره بعدی مجله مروارید به جای روشنفکر، به روال عادی در ۳۲/۸/۲۱ منتشر شد. در سر مقاله این شماره هم ادامه توقیف مجله مورد اعتراض قرار گرفت. «... دولت روزنامه یا مجله‌ای را توقیف می‌کند به این دلیل که آن روزنامه یا مجله مطالبی برخلاف سیاست‌های دولت داشته و یا عقیده‌ای برخلاف عقیده رسمی دولت در آن ابراز و درج شده است. واقعاً دولت، هر دولتی، چه فکر می‌کند؟ خیال می‌کند همه افراد کشور از همه طبقات یا کلیه مواد برنامه و سیاست دولت موافقند...»<sup>۱۳</sup>

ولی این شماره از مجله، توسط مأمورین فرمانداری نظامی توقیف و جمع‌آوری شد. و یک هفته بعد، یعنی در ۲۸ آبان، مجله‌ای منتشر شد که بر روی جلد آن با حروف بزرگ نوشته شده بود: «ندای مرد، به جای روشنفکر، شماره ۲۱، ۲۸ آبان ۱۳۳۲» و در صفحه دوم آن، علت و چگونگی این تغییر بیان شده است: «... صبح روز شنبه ۲۳ آبان ماه دکتر رحمت مصطفوی مدیر مجله روشنفکر توقیف شد و تاکنون در زندان به‌سر می‌برد و مجله مروارید که به جای روشنفکر انتشار یافته بود جمع‌آوری و توقیف گردید...» در همان شماره اخبار و گزارشات هجوآمیز و طنزآلودی در خصوص وقایع سیاسی روز و

اختناق سیاسی حاکم بر جامعه چاپ شد از جمله در مطلب کوتاهی با عنوان «لیسانس با معدل هیجده و نیم» آمده است:

«چون اخیراً دانشگاه و دانشسرای عالی و دبیرستان‌های تهران تحت مراقبت شدید مأمورین انتظامی قرار گرفته و به قرار اطلاع در دانشگاه تهران و دانشسرای عالی حتی تا چند قدمی در کلاسها هم مأمورین انتظامی ایستاده و مراقب نظم و امنیت هستند، لذا یکی از اساتید دانشگاه در نظر دارد به شورای عالی دانشگاه پیشنهاد کند که سربازان و پاسبانان به جای ایستادن پشت در کلاسها، در داخل کلاس حضور یافته و در ساعات درس با سایر شاگردان مشغول کسب فضایل علم و ادب شوند و آخر سال نیز به هریک از آنها یک لیسانس کامل‌العیار با معدل ۱۸/۵ داده شود تا از مزایای قانونی بهره‌مند گردند و وقت مبارکشان مفت و مسلم به هدر نرفته باشد.»<sup>۱۴</sup> این شماره و همچنین چند شماره بعدی مجله ندای مرد به جای روشنفکر به روال عادی چاپ و منتشر شد. در هر شماره نیز چاپ مطالب کوتاه طنز آلود سیاسی ادامه یافت. در خلال این مطالب کوتاه، به شدت نسبت به اعمال حکومت کودتایی دولت زاهدی اعتراض شده و اختناق سیاسی موجود در جامعه به شکلی طنزآمیز ترسیم می‌گشت. جهت آشنایی با این‌گونه مطالب، مروری بر دو نمونه از آنها که در شماره پنجم آذر ماه ۱۳۳۲ چاپ شد، خواهیم داشت:

پیشنهاد جدید به مرغ و خروس‌ها  
خبیر جالب توجهی که اخیراً محافل سیاسی تهران را تکان داده و توجه کلیه مفسرین داخلی و خارجی را به خود جلب نموده، پیام دوستانه‌ای است که چند روز قبل از طرف وزیر سیاست‌باز کشور «روباهان» برای مرغ و خروس‌های محله «پاقاپوق» رسیده است.

به قرار اطلاع، وزیر مکار در پیام دوستانه خود به مرغ و خروس‌ها پیشنهاد دوستی نموده و گفته است:

دولت متبوع اینجانب علاقه‌مند است که روابط حسنه خود را با مرغ و خروس‌های ایرانی برقرار نموده و میثاق جدیدی برای توسعه علائق دو ملت مرغ و خروس و روباه‌صفت برقرار نماید.

پیام مزبور فعلاً برای مطالعه

## ■ به‌محض چاپ مقاله یا گزارش اعتراض آمیزی علیه سیاست‌های دولت (کودتا)، دستور توقیف و جمع‌آوری نسخه‌های جریده‌ای که مطالب و گزارش در آن به چاپ رسیده بود، صادر می‌شد.

سیاستمدارترین خروس‌های لاری ارسال شده و هنوز معلوم نیست که نتیجه آن چه خواهد بود. یکی از خروس‌های مطلع به خبرنگار روزنامه کثیرالانتشار فرانسوی «لوموند» گفته است: ترس جامعه مرغ و خروس‌ها این است که میادا روباه مکار حيله جدیدی اندیشیده و دوباره قصد جان ابناء جامعه ما را کرده باشد.

به‌هرحال، هنوز پایان کار روشن نیست ولی بعضی از خروس‌های پیر و پاتال... که سردوگم روزگار را چشیده‌اند عقیده دارند که زیرکانه، نیم‌کاسه‌ای است. و اخیراً بعضی مرغ‌های بدسابقه در اثر پیشنهاد اخیر، هر روز از خوشحالی تخم دوزرده می‌گذارند و دوپای اولیای امور را در یک کفش کرده‌اند که باید هر چه زودتر دست دوستی به طرف روباه دراز کرد. به‌هرحال، قرار است برای اخذ تصمیم نهایی چند تا از خروس‌ها به کشور بوقلمون‌های ازخودراضی مسافرت کرده و عقل خود را با مقامات مسؤول آن کشور روی هم بریزند و جواب قطعی برای این پیشنهاد تهیه کنند. به عقیده ناظرین سیاسی، ملاقات اخیر کشور بوقلمون‌ها با سران مرغ و خروس‌ها شاید به‌منظور تهیه چنین مسافرتی بوده است.

یک خبیر خصوصی و جالب توجه نیز به وسیله خبرنگار سیاسی ما تهیه شده است. مشارالیه درباره این خبر چنین گزارش می‌دهد: صبح روز شنبه ساعت ده صبح مشغول نوشتن بودم که ناگهان زنگ تلفن صدا کرد. گوشی را برداشتم و گفتم:

— الو بفرمایید.

— یک‌دفعه، یکه خوردم. صدای ناشناسی بود که با لهجه جاهل‌های پاقاپوق چنین صحبت می‌کرد: آقا جون، می‌خواستیم با اون مدیر بی‌معرفت روشنفکر حرف بزنیم! قدری جا زدیم. فکر کردیم نکنند خدای

ناکرده روده مبارکمان می‌خواهد سفره بشود. بنابراین با ترس و لرز فراوان جواب دادیم: قربان، ایشان زندانی هستند، آیا فرمایشی دارید؟

ناشناس لحظه‌ای مکث کرد و سپس گفت: خلاصه‌اش می‌خواستیم بهوش بگیم این چرت‌وپرت چه می‌نویسه. مگه از جوشن سیر شده که هر هفته قبی پا می‌شه و این دولت مادر مرده را به باد حرف مفت می‌گیره... اصلاً شما را چه به دخالت در سیاست. همان عکس‌های ماتمازل‌های خوشگل تو «هالیوت» را چاپ کنی و زلفانون را وازلین بمالید و برید تو اسلامبول قدم بزنید. به‌رحال مواظب خودتون باشید که این دفعه دیگر حواله همتون با نیش ضامن داره!

... می‌خواست تلفن را قطع کند که گفتم: طبق دستور جنابعالی، ما می‌رویم و زلف‌های خود را روغن می‌زنیم؛ ولی شما هم تشریف ببرید قاپ بریزید و بدین ترتیب، نه ما در سیاست دخالت می‌کنیم و نه شما. و سیاست را به آنهایی وامی‌گذاریم که دلشان برای این کار لک زده است...

ناشناس ناگهان با توپ و تشر زیاد گفت: زکی! عموجون، ما جاهل‌ماهلا حالا دیگه خودمون یک پا سیاستمدار هستیم. شما فکلی‌ها و لیس‌انسیه‌ها که کاری از تون برنمی‌آید، بروید وانک بیندازید!<sup>۱۵</sup>

به‌دنبال چاپ مطالب فوق در مجله ندای مرد به جای روشنفکر، این مجله در اواسط آذرماه همان سال توقیف شد. تا این که دو هفته بعد، یعنی در اوایل دی‌ماه، از مجله روشنفکر رفع توقیف به عمل آمد و از آن به بعد، این نشریه با نام اصلی خود به انتشار ادامه داد. ولی دیگر مطالب طنزآلود و هجوآمیز در آن چاپ نشد.

**■ در ماههای پس از کودتای ۲۸ مرداد، آزادی مطبوعات به شدت محدود شده بود. ولی در همین فضای محدود نیز پاره‌ای از جراید مستقل، به انحاء گوناگون نسبت به اعمال دولت در تحت فشار گذاردن مطبوعات، اعتراض می‌کردند.**

**■ توقیف، سانسور، عدم اجازه چاپ و انتشار جراید، بازداشت مدیران و دست‌اندرکاران مطبوعات، همگی از جمله اهرم‌های دولت زاهدی جهت تحت فشار قراردادن مطبوعات مستقل و آزادیخواه بود.**

### درگیری مطبوعات با دولت

در ماههای پس از کودتای ۲۸ مرداد، نمونه‌های مشابه مجله روشنفکر بسیار معدود هستند. ولی همین تعداد کم، نشانه‌ای از تداوم سبک و شیوه روزنامه‌نگاری و نیز ادامه درگیری‌های سنتی مطبوعات با دولت، در خصوص آزادی قلم و بیان از سال ۱۳۲۰ به بعد می‌باشد. البته، نسبت به دوره قبل از کودتای ۲۸ مرداد، در زمان مورد بحث این مقاله، آزادی مطبوعات به‌شدت محدود شده بود. ولی در همین فضای محدود نیز پاره‌ای از جراید مستقل به انحاء گوناگون نسبت به اعمال دولت در تحت فشار گذاردن مطبوعات، اعتراض می‌کردند که مجله روشنفکر، نمونه مناسبی از این‌گونه جراید معترض است.

از سویی دیگر در سال‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد، مجلس و نمایندگان عضو آن یکی از عوامل پشتیبان مدیران جراید در اعتراض به دولت و نیز یکی از عوامل تعدیل‌کننده رفتار دولت در قبال مطبوعات به‌شمار می‌رفتند. در مرداد ماه ۱۳۳۲ و در آخرین روزهای حیات دولت مرحوم مصدق، طی یک رفراندوم، دوره هفدهم مجلس شورای ملی منحل شد. در نتیجه، هنگام وقوع کودتای ۲۸ مرداد، مجلس شورای ملی فعال نبود. یکی از مهمترین مباحث سیاسی پس از کودتا، شروع به کار مجدد دوره هفدهم مجلس بود. در این رابطه فعالیت‌های بی‌شماری از سوی برخی از نمایندگان دوره هفدهم انجام گشت ولی شرایط سیاسی خاص پس از کودتا و لزوم سرعت بخشیدن به حل مسأله نفت، سبب شد که اراده حاکمیت سیاسی و ودولت کودتایی برانجام انتخابات دوره هفدهم مجلس تعلق گیرد. این

انتخابات که در واقع به شکل انتصاب نمایندگان از سوی دولت درآمد، در زمستان سال ۱۳۳۲ انجام شد. و در نهایت، در اوایل سال ۱۳۳۳ هجدهمین دوره مجلس شورای ملی گشایش یافت. شروع به کار مجلس، نقطه عطفی در کشاکش مطبوعات و دولت پس از کودتای ۲۸ مرداد بود. طبق روال سالیان گذشته (از شهریور ۱۳۲۰ به بعد) نمایندگان اقلیت مجلس هفدهم در کنار مدیران جراید معترض به دولت، قرار گرفته و با طرح موضوع عدم وجود آزادی بیان در جلسات علنی مجلس، کمک نسبتاً مؤثری به مدیران جراید در راه احقاق حق و ایجاد آزادی مطبوعاتی در جامعه نمودند.

هنوز مدت کوتاهی از آغاز رسمی جلسات مجلس شورای ملی نگذشته بود که در هشتم خرداد ۱۳۳۳ «... عده‌ای قریب به ده نفر از آقایان مدیران جراید پایتخت از جمله مدیران جراید: اصناف، صرصر، کورش، شیپور و مرد امروز، ... در اطاق هیأت رئیسه مجلس شورای ملی با آقای سردار فاخر حکمت رئیس مجلس ملاقات کردند. در طی این ملاقات آنان از اقدامات حکومت نظامی در توقیف جراید مرکز شکایت نمودند...»<sup>۱۶</sup>

علاوه بر آن در اواخر همان ماه، مدیران جراید ملاقات بی‌شماری نیز با محمدرضا شاه داشتند. <sup>۱۷</sup> بی‌نتیجه بودن ملاقات‌های فوق سبب شد مدیران جراید طی یک حرکت دسته‌جمعی نامه‌ای (با امضای چهل نفر) به سردار فاخر حکمت رییس وقت مجلس شورای ملی و حکیم‌الملک رییس وقت مجلس سنا نوشتند. در آن نامه «... از رؤسای قوه مقننه تقاضا شده است ترتیبی داده شود که آزادی جهت روزنامه‌ها تأمین گردد تا مدیران جراید بتوانند در محیط آزادی به هدایت مردم و ایراد انتقاد صحیح بپردازند...»<sup>۱۸</sup>

### اعتراض مطبوعات به اختناق

علاوه بر نامه فوق، اعلامیه‌ای نیز با امضای ۵۴ نفر از مدیران جراید تهیه و به طور مخفی تکثیر و منتشر گشت. در این اعلامیه نسبت به شدت اختناق مطبوعاتی اعتراض شده بود.<sup>۱۹</sup> ولی در همان زمان، دولت بدون توجه به اعتراض‌های فوق به اعمال محدودیت نسبت به مطبوعات ادامه داد. در نامه‌ای که به تاریخ سوم تیرماه از سوی شهربانی کل کشور خطاب به وزارت کشور نوشته شد، آمده است: «... به

موجب نامه شماره ۹۷۸/ت/۳۳/۴/۳ فرمانداری نظامی تهران، روزنامه آهنگ نو به مدیریت آقای حسام‌الدین احتشام به علت درج مقالات تحریک‌آمیز و اخبار خلاف حقیقت توقیف گردیده است.»<sup>۲۰</sup>

دو روز بعد در پنجم تیرماه، بازهم شهربانی کل کشور طی نامه دیگری به وزارت کشور اعلام داشت: «... طبق گزارش اداره اطلاعات ۵۰۰ نسخه روزنامه جدال به مدیریت مهندس محمدتقی انزلچی که از طرف آن وزارت‌خانه امتیاز مربوطه تجدید نشده است، جمع‌آوری و ضبط گردید...»<sup>۲۱</sup>

وقایع فوق سبب شد که در چهارم تیرماه، سیدجعفر بهبهانی یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی کتباً دولت را مورد سؤال قرار دهد. او در توضیح اقدام خود اظهار داشت:

«... به‌طوری که مشهود است [دولت] چندی است که جراید را بدون دلیل و برخلاف قانون، تحت‌کنترل شدید و سانسور قرار داده و با توقیف و تعطیل و حتی لغو امتیاز که از خصایص این دولت است [مطبوعات] تهدید و بالنتیجه رکن مهم مشروطیت تعطیل گردیده است... از طرف مقامات انتظامی به‌طوری که عرض شد آزادی مطبوعات و جراید را تقریباً تعطیل گذاشته‌اند، استدعا می‌شود مقرر فرمایند در اسرع وقت دولت برای جواب [به سؤال] ایالات حاضر شده و موجهاً پاسخ مستدل اظهار نمایند...»<sup>۲۲</sup>

در مجلس سنا نیز موضوع اختناق مطبوعاتی مورد مذاکره ستاورها قرار گرفت. و «دیوان بیگی» به کنترل مطبوعات از طرف دولت اعتراض کرده و گفت: «حتی تلفن و نامه‌های من سانسور می‌شود. برای مطبوعات وضعیتی پیش آمده که هیچ وقت سابقه نداشته است...»<sup>۲۳</sup>

چند روز بعد در هشتم تیرماه و در تداوم اقدامات فوق، یک طرح در خصوص وضعیت مطبوعات از سوی «شمس قنات‌آبادی» و با امضای ۱۹ نفر از نمایندگان تقدیم مجلس شد.<sup>۲۴</sup> در این طرح پیش‌بینی شده بود: «... طبق قانون اساسی و قوانین دیگر، مطبوعات باید آزاد باشند، سانسور نشوند و اگر حکومت نظامی یا شهربانی در این کار دخالت کردند، عامل [دخالت] به انفسال ابد از خدمات دولتی محکوم می‌شود...»<sup>۲۵</sup>

از هشتم تیرماه به بعد تلاش زیادی از سوی ارائه‌کنندگان طرح فوق برای جلب نظر

■ **پس از سقوط دولت زاهدی، علاء وزیر وقت دربار به نخست‌وزیری انتخاب شده و مأمور تشکیل کابینه گشت. تغییر کابینه، تأثیر چندانی بر وضعیت مطبوعات نداشت و رابطه دولت با مطبوعات کم‌وبیش به همان شکل سابق باقی ماند.**

دیگر نمایندگان مجلس صورت گرفت. در سخنرانی‌های پیش از دستور مجلس شورای ملی، نمایندگان مذکور تلاش زیادی جهت بیان نمونه‌هایی از اختناق مطبوعاتی مبذول داشتند. تا این‌که در بیستم تیرماه، طرح فوق جهت تصویب فوریت‌های آن در دستور کار مجلس قرار گرفت. هنگام مذاکره پیرامون این موضوع، جلسه به شدت متشنج شد و اکثریت نمایندگان طرفدار دولت با بحث پیرامون طرح فوق مخالفت کردند. با هم مروری برخلافه مذاکرات جلسه فوق خواهیم داشت.

«... قنات‌آبادی: به‌خاطر مشروطیت اجازه بدهید صحبت کنم. راجع به نفت و مطبوعات.»

— در این موقع نسبت به پیشنهاد شمس‌آبادی رای گرفته شد، و تصویب نشد.

**قنات‌آبادی:** من صریحاً اعلام می‌کنم که در ایران، آزادی نیست.

**اردلان:** مزخرف‌نگو، اینطور نیست.

**قنات‌آبادی:** مطبوعات را سانسور می‌کنند.

**دکتر مشیرفناطمی:** در شوروی هم سانسور می‌کنند.

**مهدوی:** مزخرف‌نگو، بیا پایین.

**جناب اکثریت:** اینطور نیست، چرا بی‌خود می‌گوی؟

**جناب اقلیت:** آقا، همه جراید سانسور می‌شود.

**قنات‌آبادی:** سند زنده دارم، نشان می‌دهم.

**دولتشاهی:** خودتان شاهدید که آزادی است.

**قنات‌آبادی:** قانون اساسی به‌وسیله مأمورین زیرپا گذاشته می‌شود. **فرامرزی:** گفتم آقا، تعطیل کنید خیال راحت. (خنده شدید).

**قنات‌آبادی:** عکس سیدجمال را قیچی کرده‌اند و به جای آن آرتیست هالیوود گذاشته‌اند.

**دکتر مشیرفناطمی:** خریدار آرتیست بیشتر است.

**یکی از نمایندگان:** اسم آن آرتیست چیست؟ (خنده شدید).

**قنات‌آبادی:** این جراید و مجلات سانسور شده را برای ضبط در تاریخ تقدیم مقام ریاست می‌کنم اگر تصمیماتی گرفته شد نسل آینده بتواند با استناد به آنها حق خود را بگیرد.<sup>۲۶</sup>

بدین ترتیب، علی‌رغم تلاش عده‌ای از نمایندگان، بحث پیرامون طرح فوق از دستور کار مجلس شورای ملی خارج شد و در هفته‌های بعد ایجاد محدودیت برای مطبوعات توسط دولت ادامه یافت.

در مردادماه ۱۳۳۳، دور جدید مذاکرات نفت که از فردای کودتای ۲۸ مرداد بین ایران، آمریکا و انگلیس در جهت تأمین منافع شرکت‌های نفتی انگلیسی و آمریکایی شروع شده بود به نتیجه رسید و قرارداد تشکیل کنسرسیومی مرکب از شرکت‌های نفتی غربی جهت استخراج و فروش نفت ایران، بین دولت ایران و شرکت‌های مزبور به امضا رسید. در جهت تثبیت قانونی این قرارداد، دولت متن آن را فوراً برای تصویب به مجلس ارائه کرد و به موازات آن و جهت جلوگیری از تبلیغات علیه قرارداد، به نحو فزاینده‌ای ایجاد محدودیت برای مطبوعات را افزایش داد. به نحوی که

زاهدی، طی اعلامیه‌ای خطاب به مدیران جراید اخطار کرد: «... از آقایان مدیران محترم جراید تقاضا می‌کنم که در جراید به اسم و رسم نسبت به دول خارجی به‌هیچ‌وجه توهین نکنند و نسبت به اتفاقات اخیر هم بدون آنکه از مقامات صلاحیت‌دار رسماً اطلاعاتی داده شود از خود چیزی ننویسند که تولید مسؤولیت می‌کند.»<sup>۲۷</sup>

اندکی قبل از صدور اعلامیه فوق، شمس قنات‌آبادی طی سخنانی در جلسه علنی مجلس شورای ملی پیرامون تزیینات دولت نسبت به مطبوعات و ارتباط آن با قرارداد کنسرسیوم نفت سخنانی ایراز داشت.

او گفت: «... آزادی [مطبوعات] یعنی، یک

## ■ در مردادماه ۱۳۳۳، قرارداد تشکیل کنسرسیوم نفتی بین دولت ایران و شرکت‌های نفتی غربی به امضا رسید. دولت، متن آن را فوراً برای تصویب به مجلس ارائه کرد و به موازات آن، به نحو فزاینده‌ای ایجاد محدودیت برای مطبوعات را افزایش داد.

روزنامه‌نویس بتواند بنویسد، آقای سپهد زاهدی و وزیر دارایی این ورقی که شما امضا کرده‌اید [قرارداد کنسرسیوم] این برخلاف تمایلات ملت ایران است. و مأمورین حق نداشته باشند به اداره روزنامه بروند و این مطالب را سانسور کنند. من حاضر صد مدرک غیرقابل انکار که از سانسور شهربانی بر روی جراید است و نمی‌گذارند روزنامه‌ها منویات ملت ایران را بنویسند نشان دهم... دیشب جراید، خبری از قول خبرگزاری فرانسه با موافقت فرمانداری نظامی نقل و نظر فرمانداری را نقل کردند، مع‌ذالک امروز صبح همه مخبرین را به خط کرده‌اند. اگر بنا شود سایه حکومت نظامی بر شوون زندگی ما آنقدر گسترده شود دیگر ما آزاد نیستیم. اگر قلم‌ها شکسته شود و نفس‌ها خفه شود و بخواهند تصمیمی بگیرند نه از نظر حقوقی و نه از نظر اخلاقی، به هیچ وجه قابل قبول و اعتماد نیست... آقایان مگر مخالفت با دولت گناه است؟ پس معنی دموکراسی چیست؟ حکومت نظامی چه حق دارد که روزنامه‌ها را به بند بکشد و آزادی آنها را محدود کند؟ آیا در چنین شرایطی، دولتی که مدعی خدمتگزاری است، می‌خواهد قرارداد نفت به مجلس آورد؟... شما می‌دانید که فرمانداری نظامی نوشته است که روزنامه‌های معین و مشخصی حق انتشار را دارند. بنابراین وقتی می‌گویم سایه حکومت نظامی را از سر روزنامه‌ها کم کنید خیال نکنید که من یا افسر و سرباز مخالفم. خیر. با حکومت نظامی و به خصوص ماده ۵ آن مخالفم... دولت همین روزها اعلام کرده که می‌خواهد لایحه نفت را به مجلس آورد. با این شرایط و اختناق و با این وضع مبهم، خودم

اظهار عقیده می‌کنم که در این محیط، هر قراردادی که در این وضع بسته شود از نظر ملت ارزش نخواهد داشت...»<sup>۲۸</sup>

ولی قرارداد کنسرسیوم پس از انجام یک سری سخنرانی‌های نمایی توسط اکثریت نمایندگان مجلس تصویب گشته و به مورد اجرا گذارده شد.

کنترل مطبوعات، توسط فرمانداری نظامی وضعیت مطبوعات در پاییز سال ۱۳۳۳ نیز نظیر ماه‌های قبل بود. و دولت کودتایی زاهدی با استفاده از اهرم‌هایی چون فرمانداری نظامی، مطبوعات را تحت کنترل خود گرفته بود. در آذر ماه همان سال، در پاسخ به پرسش چند تن از نمایندگان مجلس در خصوص مشخص نمودن مستندات قانونی رفتار دولت در قبال مطبوعات، فولادوند معاون وقت نخست‌وزیر اظهار داشت: «... اما راجع به اینکه با مطبوعات راجع به چه ماده قانونی رفتار می‌شود، بنده این موضوع را از وزارت کشور سؤال کردم و آن وزارتخانه، طی جوابیه‌ای به تاریخ ۳۳/۴/۱۲ پاسخ داد که فعلاً با مطبوعات طبق قانون مصوب آقای دکتر مصدق رفتار می‌شود. یعنی در دیوان عالی جنایی با حضور هیأت منصفه محاکمه می‌شود. (یکی از نمایندگان: دروغ است.) علاوه بر آن در این رابطه ماده ۸ قانون حکومت نظامی نیز در مورد مطبوعات اجرا می‌گردد...»<sup>۲۹</sup>

پاسخ فوق، متضمن نکته بسیار مهمی می‌باشد. جهت روشن شدن این نکته در ابتدا لازم است در رابطه با قانون ۱۵ بهمن توضیحاتی داده شود.

قانون جامع مطبوعاتی ۱۵ بهمن ۱۳۳۱، دومین قانون مطبوعاتی دولت مرحوم مصدق می‌باشد. این قانون جزو لوایح قانونی است که توسط شخص مرحوم مصدق و با استفاده از قانون اختیارات (مصوب مرداد ۱۳۳۱) تصویب و به مورد اجرا گذارده شد. دولت مرحوم مصدق در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ سقوط کرد. ولی نکته قابل توجه این است که بنا به اظهار معاون نخست‌وزیر در آذر ۱۳۳۳، پس از کودتا نیز قانون مطبوعاتی فوق‌الذکر اجرا می‌شده است. در ادامه مقاله، مروری بر اسناد و مدارکی خواهیم داشت که مفاد آنان به خوبی، گویای صحت ادعای فولادوند، معاون زاهدی می‌باشد. در این رابطه، بررسی خود را با مروری بر چند سند که محور اصلی آنها

تقاضای امتیاز چاپ و نشر یک جریده است، آغاز می‌کنیم.

در اسفند ماه سال ۱۳۳۲، محمدعلی صهبا مدیر روزنامه اسرارشرق طی نامه‌ای به فرمانداری شهرستان سبزوار نوشت: «... محترماً بدین وسیله اشعار می‌دارد ماده ۱۰ لایحه قانون مطبوعات که بدان استناد فرموده‌اند، شامل روزنامه‌هایی می‌شود که تا تاریخ تصویب قانون مزبور، کمتر از یک سال سابقه انتشار داشته باشند و می‌بایست طبق ماده ۱۰ و مواد ۲ و ۴ اقدام به تجدید اخذ امتیاز نمایند. خوشبختانه روزنامه اسرارشرق طبق شماره‌های منتشره در تاریخ اولین انتشار که در تاریخ دوشنبه ۲۰ مهر ۱۳۳۰ نخستین شماره آن که به ضمیمه است انتشار یافته و از آن تاریخ تا ۱۹ مرداد مرتب منتشر شده و بدون اینکه شماره‌ای از آن تعطیل شود تا تاریخ تصویب لایحه مزبور که در ۱۵ بهمن ۱۳۳۱ به تصویب رسیده است متجاوز از یک سال سابقه انتشار داشته، لذا طبق ماده ۱۰ قانون مزبور روزنامه اسرارشرق استثنائاً حق انتشار را داشته و دارد...»<sup>۳۰</sup>

در ۲۹ اردیبهشت سال ۱۳۳۳، طارمی مدیر روزنامه ایران‌نما نیز طی نامه‌ای خطاب به استاندار فارس پس از بیان سوابق شاه‌دوستی خود تذکر داد: «... متجاوز از چهارماه به استناد ماده ۱۰ لایحه مطبوعات توقیف و بعد از طی تشریفات قانونی، متأسفانه هنوز هم اجازه انتشار مجدد آن داده نشد...»<sup>۳۱</sup>

دوماه بعد در هفتم تیرماه ۱۳۳۳، «محمود دعائی» مدیر روزنامه ستاره طلایی، خطاب به اداره انتشارات و تبلیغات وزارت کشور نوشت: «... محترماً به موجب لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۵ بهمن ۱۳۳۱، در تاریخ ۳۳/۱/۲۴ اجازه انتشار روزنامه ستاره طلایی، به نام محمود دعائی صادر و چون تاکنون به علت گرفتاری خانوادگی از انتشار آن خودداری شده بود لذا بدین وسیله امر و مقرر فرمایند انتشار مجدد آن را اجازه فرمایند.»<sup>۳۲</sup>

و بالاخره، آخرین سند ارائه شده در این رابطه نامه‌ای است که از سوی وزیر کشور خطاب به استانداری اصفهان نوشته شده است، در این نامه به صراحت تأکید بر اجرای مفاد قانون مطبوعاتی ۱۵ بهمن ۱۳۳۱ شده است:

چون بر طبق مقررات بند ه. از ماده ۳ متمم لایحه قانونی مطبوعات تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۳۱ مقرر است که تقاضاکنندگان اجازه روزنامه یا مجله بایستی معروف به درستی و امانت بوده و حسن شهرت داشته باشند، بنابراین مقرر فرمایید برای تأمین این منظور نسبت به آقای محمدعلی پروانه حقیقت که تقاضای اجازه انتشار روزنامه شمع حقیقت را در شهر اصفهان کرده تحقیق و نظریه استاندارد را به طور صریح و به مسؤولیت خود اعلام دارند.

از طرف وزیر کشور [امضای ناخوانا]<sup>۳۳</sup> علاوه بر اسناد فوق که به صراحت، گویای اجرای مواد و مندرجات قانون جامع مطبوعاتی بهمن ۱۳۳۱ می‌باشند، موارد دیگری از اجرای مقررات دیگر قانون مذکور پس از کودتای ۲۸ مرداد وجود دارد. در اواسط سال ۱۳۳۳، در راستای اجرای ماده ۱۴ قانون مطبوعاتی ۱۵ بهمن ۱۳۳۱، کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارتخانه‌های کشور، دادگستری و فرهنگ تشکیل شد. بنا به گزارشی در این خصوص «... پس از تصویب لایحه قانونی مطبوعات از طرف دولت سابق [مصدق]، کمیسیونی مرکب از آقایان انوری پور قاضی دادگستری، روحانی مدیرکل وزارت کشور و منصوری نماینده وزارت فرهنگ برای اجرای ماده ۱۴ لایحه مذکور تشکیل شد. طبق این ماده می‌بایست کمیسیونی تشکیل شده و آیین‌نامه‌ای برای امور چاپخانه‌ها، طبع کتب و رسالات - اعلانات - کتاب‌فروشی‌ها - توزیع جزایر - روزنامه‌فروشان - حقوق و امتیازات خبرنگاران و عکاسان و توزیع جزایر و مجلاتی که در خارجه به طبع می‌رسد، بنویسد:

به قرار اطلاع، کمیسیون نامبرده چندی قبل به کار خود خاتمه داد و آیین‌نامه‌ای را برای تصویب به شورای عالی نخست‌وزیری ارسال داشت. طبق این آیین‌نامه که اکنون تنظیم شده صاحبان و متخصصان فنی چاپخانه‌ها باید مدارج تحصیلی را طی کرده باشند. در مورد کتاب‌فروشی‌ها، پیش‌بینی شده که باید دارای سواد کافی و صلاحیت علمی باشند و کتاب‌فروشی‌های موجود باید وضع خود را با این آیین‌نامه تطبیق دهند. در مورد توزیع جزایر، باید موزعین از روزنامه‌های که آن را توزیع می‌نمایند، پروانه مخصوص داشته باشند

و جز عنوان روزنامه حق ادای مطلبی را برای فروش روزنامه ندارند و مسؤول اعمال آنها، اداره روزنامه‌ای است که آنها را معرفی می‌کند. در مورد خبرنگاران، مقرر گردیده که باید لیسانسیه باشند و عکاسان باید حداقل دارای دیپلم باشند. مجلاتی را که در خارجه چاپ شده و به ایران وارد می‌شود باید وزارت امور خارجه اجازه توزیع در کشور بدهد والا قابل توزیع نیست. البته برای طبقات مذکوره در فوق که اکنون اشتغال دارند، موارد استثنایی در نظر گرفته شده که با داشتن سابقه مشمول این مواد خواهند شد.»<sup>۳۴</sup>

همان‌گونه که اطلاع دارید یکی از مهمترین بخش‌های قانون مطبوعاتی ۱۵ بهمن، بخش مربوط به حضور هیأت منصفه در دادگاه‌های مسؤول رسیدگی به جرایم مطبوعاتی است و همان‌گونه که در سطور قبل بیان شد، در پاسخ سؤال نمایندگان مجلس در آذر ماه ۱۳۳۳، فولادوند معاون وقت نخست‌وزیر اظهار داشت مدیران مطبوعات در دیوان عالی جنایی با حضور هیأت منصفه محاکمه می‌شوند.

#### اجرای قانون مطبوعات مصوب ۱۳۳۱

البته بدیهی است که پس از کودتای ۲۸ مرداد، تعداد بسیار زیادی از جرایم بدون محاکمه توقیف و یا تعطیل شدند، ولی در سال ۱۳۳۳، در چند مورد شاهد اجرای مواد و مندرجات آن بخش از قانون مطبوعاتی پانزده بهمن ۱۳۳۱ که در رابطه با هیأت منصفه می‌باشد، هستیم. براساس گزارشی که در ۱۵ مرداد ۱۳۳۳ منتشر شد «... قریب به سه ماه پیش مجله تهران مصور از طرف دادسرای تهران توقیف گردید. و بالاخره پس از تلاش‌های بسیار روز دوشنبه هفته گذشته، شعبه اول دادگاه جنایی به ریاست آقای نعمت‌اللهی و عضویت آقایان حسین قریشی، حسین رهبری، غلامحسین فخرطباطبایی و مهدی فاطمی و با حضور نیک‌فرد دادیار دادستان استان و هیأت منصفه آقایان: محمودی، حاج‌احمد حریری، جواد فاضل، سیدمهدی رضوی، حاج محمدعلی نوریان، حاج رجب‌علی پیراهن‌دوز و ابراهیم استوار تشکیل شد و پس از استماع دفاع مدیر مجله تهران مصور و ایراد بیانات وکلای مدافع وی آقایان عیسی بهزادی و میراحمدیان، به اتفاق آرا رأی بر براءت مدیر مجله تهران مصور داده شد و این مجله پس از سه ماه توقیف آزاد

#### ■ قانون جامع مطبوعاتی ۱۵

#### بهمن ۱۳۳۱، دومین قانون

#### مطبوعاتی دولت مرحوم

#### مصدق می‌باشد. این قانون جزو

#### لوايح قانونی است که توسط

#### شخص مرحوم مصدق و با

#### استناد به قانون اختیارات

#### (مصوب مرداد ۱۳۳۱) تصویب

#### و به مورد اجرا گذارده شد.

شد...»<sup>۳۵</sup>

همچنین در سرمقاله شماره ۲۱۸ مجله کاویان که پس از پنج ماه توقیف در دی ماه ۱۳۳۳ مجدداً چاپ و منتشر شد، نیز آمده است: «... خواننده عزیز و بارفای کاویان، این چراغی که قریب به پنج سال است به همت عده‌ای از نویسندگان میهن‌پرست و تحصیل کرده با آرمان مقدسی در افق مطبوعات ایران پرتو می‌افکند، اینک پس از پنج ماه خاموشی بار دیگر به خدمت خود ادامه می‌دهد زیرا قضات شرافتمند ایرانی، آن را از هرگونه اتهامی مبرا دانسته و ادامه حیاتش را نه تنها برای ایران‌زمین زبان‌بخش ندانستند بلکه اشعه امیدبخشش را برای روشن ساختن اعماق روح میلیون‌ها تن از ایرانیان عقب‌مانده بسی سودمند تشخیص دادند...»<sup>۳۶</sup>

و بالاخره، در سیزدهم تیرماه سال ۱۳۳۴ براساس مفاد قانون مطبوعاتی ۱۵ بهمن ۱۳۳۱، تعدادی از اعضای هیأت منصفه انتخاب شدند. در گزارشی که در این رابطه وجود دارد، آمده است:

«... همان‌طوری که قبلاً اطلاع داده شد در اسفندماه سال گذشته مطابق قانون مطبوعات انتخاب اعضای هیأت منصفه به عمل آمد و در نتیجه ۸۴ نفر به عضویت این هیأت انتخاب شدند. حسب‌المعمول، انتخاب این عده به منتخبین ابلاغ شد ولی از میان این عده یازده نفر عضویت این هیأت را قبول نمودند و فرمانداری تهران برای اینکه در انجام وظیفه هیأت منصفه قصوری پیدا نشود طبق دعوتی که به عمل آورده بود ساعت ۱۰ صبح دیروز رییس اداره کل دادگاه‌های استان، شهرداری تهران و نماینده وزارت فرهنگ در دفتر



فرمانداری تهران حضور به هم رسانیدند و راجع به انتخاب یازده نفر بقیه اعضای هیأت منصفه مذاکرات مفصل به عمل آمد و در نتیجه، از بین نویسندگان و رجال، معتمدین و نمایندگان اصناف آقایان: مطیع الدوله حجازی، دکتر محمدعلی هدایتی، مهندس جعفرودی، دکتر هدایت‌اله نیرسینا، غلامرضا فولادوند، اقبال یغمائی، حسین معاصر، قاسم شیرازیان، حبیب‌اله بیژن و مهدی نیک‌گیاهی انتخاب گردیدند.<sup>۳۷</sup>

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که دست‌کم تا تیرماه سال ۱۳۳۴، قانون مطبوعاتی ۱۵ بهمن ۱۳۳۱ به عنوان سند قانونی اعمال دولت به‌شمار می‌آمد.

از سوی دیگر پس از کودتای ۲۸ مرداد،

### ■ فعالیت‌های انجام شده در خصوص تهیه متن جدید قانون مطبوعات، در فاصله آذر تا اسفند ۱۳۳۳ از چشم مدیران و دست‌اندرکاران جراید دور مانده و طی مدت مذکور، چگونگی فعالیت کمیسیون مربوطه به کرات مورد انتقاد جراید قرار گرفت.

دولت در صدد تغییر و لغو کلیه لوایح قانونی مرحوم مصدق بود. تا اینکه از اواسط سال ۱۳۳۳، این موضوع وارد مراحل جدی‌تری شد. در اواخر آبان‌ماه همان سال، بر طبق ماده واحده مصوبه مجلس شورای ملی، مقرر شد لوایحی را که دولت مرحوم مصدق با استناد به لایحه اختیارات تصویب و به مورد اجرا گذاشته بود، لغو نمایند. ولی چون تعدادی از لوایح مذکور مورد احتیاج وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی بود، لذا در همان ماده واحده پیش‌بینی شد که وزارتخانه‌های دولتی، لوایح مورد نیاز خود را معرفی کرده و پس از حکم و اصلاح لایحه، آن را جهت تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم دارند.<sup>۳۸</sup>

بلافاصله پس از تصویب ماده واحده فوق‌الذکر، معاون وقت وزارت کشور ۸ فقره از لوایح قانونی مرحوم مصدق را به عنوان لوایح مورد نیاز وزارت کشور تقدیم مجلس کرد که

یکی از آنها، لایحه مطبوعاتی ۱۵ بهمن ۱۳۳۱ بود.<sup>۳۹</sup> از اوایل دی ماه همان سال بررسی این لایحه در دستور کار کمیسیون فرعی مشترک کشور، مجلسین شورای ملی و سنا قرار گرفت. در طی جلسات متعدد کمیسیون مزبور که در دی و بهمن ماه همان سال تشکیل شد. مفاد این لایحه مورد بررسی قرار گرفت. با هم مروی بر گزارشی از یکی از جلسات مذکور خواهیم داشت:

«... جلسه دیشب [۳۳/۱۱/۲۳] کمیسیون فرعی مشترک کشور به ریاست سناتور دادگر و عضویت آقایان مکرم و صفاری نمایندگان عضو کمیسیون مجلس شورای ملی با حضور معاون وزارت کشور تشکیل شده و به لایحه مطبوعات رسیدگی گردید. سوکمیسیون، دقت خاصی در کار این لایحه دارد. به همین جهت در جلسات قبلی خود علاوه بر اینکه از عده‌ای از آقایان مدیران جراید دعوت شده تا نظریات مشورتی خود را درباره لایحه مطبوعات تسلیم کمیسیون نمایند، در جلسات دیگری هم از مدیران جراید عضو مجلسین شورا و سنا درباره این همکاری مشورتی دعوت نموده و از نظریات آنها یادداشت‌هایی برداشته و در اطراف آن به مطالعه پرداخت.

دیشب در جلسه‌ای که از ساعت ۴/۵ تا ۷/۵ بعدازظهر ادامه یافت در قسمت «تخلفات مطبوعاتی» و همچنین «جرایم مطبوعاتی» بحث‌های مفصلی در کمیسیون مزبور پیش آمد که با اصلاحاتی در لایحه مزبور به تصویب رسید. موضوعی که دیشب پس از یک ساعت بحث و تهیه و تنظیم ماده آن در کمیسیون به نتیجه رسید این مطلب بود که آیا کلیه جرایمی که به وسیله مطبوعات به وقوع می‌پیوندد، باید آنان را جرایم مطبوعاتی دانسته و در دادگاه‌های جنایی و با حضور هیأت منصفه محاکمه آن را به عمل آورد؟ یا باید جرایم مطبوعات را طوری تعریف نمود که فقط جرم‌های حقیقی مطبوعاتی واقعی در صلاحیت جنایی و اظهار نظر هیأت منصفه باشد. زیرا لایحه دکتر مصدق در ماده ۳۴ طوری جرم مطبوعاتی را تعریف نموده که شامل کلیه آن می‌باشد.

سوکمیسیون عقیده داشت باید جرایم واقعی مطبوعاتی را از غیرمطبوعاتی تفکیک کرد تا جرایم عادی در دادگاه جتنحه، بدون حضور هیأت منصفه محاکمه شود. به همین جهت ماده ۳۴ را به شرح زیر اصلاح نمود:

ماده ۳۴: جرایم مطبوعاتی عبارت است

از توهین و افترا و هتک حیثیت که به‌وسیله روزنامه یا مجله در ارتباط با مقام یا شغل یا انتقاد از رویه اداری یا اجتماعی و یا سیاسی شخص یا اشخاص به عمل آید. حملات توهین‌آمیز و افترا و هتک شرف یا ناموس و فحش و ناسزا به شخص یا بستگان شخص، جرم مطبوعاتی محسوب نمی‌شود.

تبصره: چنانچه ضمن ارتکاب جرم مطبوعاتی به بستگان شخص یا اشخاص اهانت شود، جرم عادی شناخته می‌شود.<sup>۴۰</sup>

دو روز بعد از تشکیل جلسه فوق در کمیسیون فرعی فرهنگ مجلسین نیز دومین متمم قانون مطبوعاتی ۱۵ بهمن ۱۳۳۱، که در دهم اردیبهشت سال ۱۳۳۲ توسط مرحوم مصدق تصویب و به مورد اجرا گذارده شده بود، مورد بررسی قرار گرفته و تمام آن تأیید و تصویب شد.<sup>۴۱</sup> لازم به تذکر است، متمم قانون مذکور در رابطه با تعیین مجازات توهین به مراجع تقلید بوده و متن آن به شرح زیر می‌باشد:

**ماده اول:** هرگاه در روزنامه یا مجله، یا هرگونه نشریه دیگر مقالات یا مطالب توهین‌آمیز و یا افترا و یا برخلاف واقع و حقیقت، خواه به نحوه انشا یا به طرز نقل قول به شخص اول روحانیت یا سایر مراجع مسلم تقلید درج شود، مدیر روزنامه یا نویسنده هر دو مسؤول و هریک به سه ماه تا یک سال حبس تأدیبی محکوم خواهند شد. رسیدگی به این اتهام محتاج به شکایت مدعی خصوصی نیست.

**ماده دوم:** دادستان شهرستان به محض مشاهده نشریات مزبور و اطلاع از آن، فوراً آن را توقیف و از انتشار آن تا صدور حکم قطعی جلوگیری خواهد کرد و سایر مقررات قانون مطبوعات در این مورد جاری می‌باشد.

**ماده سوم:** وزارت کشور و وزارت دادگستری و وزارت فرهنگ مأمور اجرای این قانون می‌باشند.<sup>۴۲</sup>

جلسات کمیسیون فرعی کشور و مجلسین پیرامون بررسی قانون مطبوعاتی ۱۵ بهمن همچنان ادامه یافت تا اینکه در چهاردهم اسفند همان سال این قانون با جرح و تعدیل‌هایی به شکل یک لایحه توسط کمیسیون فرعی مزبور مورد تصویب قرار گرفت. و قرار شد گزارش آن تقدیم کمیسیون اصلی مشترک مجلسین سنا و شورای ملی - که جهت تهیه متن نهایی گروهی از لوایح تشکیل شده بود - شود.<sup>۴۳</sup> ولی انجام

این موضوع به دلیل تراکم کاری کمیسیون اصلی به تعویق افتاد. در اواخر اسفندماه ۱۳۳۳، از سوی کمیسیون مزبور اعلام شد: «... چون ممکن بود کار تصویب لایحه جدید مطبوعات به طول انجامد، قرار شده است گزارش کمیسیون مطبوعات به کمیسیون مشترک مجلسین ارجاع شود تا پس از تصویب برای اجرا به دولت ابلاغ گردد...»<sup>۴۴</sup> به عبارت دیگر، متن تصویب شده کمیسیون مجلسین بدون طرح در جلسات علنی مجلس شورای ملی و مجلس سنا و تصویب نمایندگان و سناتورها، جنبه قانونی پیدا کرده و به مورد اجرا گذارده شود که طبیعتاً این موضوع مورد مخالفت نمایندگان و سناتورها واقع می‌شد. به هر حال، از اواخر اسفند سال ۱۳۳۳ کمیسیون اصلی تا مدتها بعد تشکیل جلسه نداد و در نتیجه، جریان تصویب لایحه جدید مطبوعاتی دچار یک وقفه چندین ماهه گشت.

فعالیت‌های انجام شده در خصوص تهیه متن جدید قانون مطبوعات، در فاصله آذر تا اسفند ۱۳۳۳ از چشم مدیران و دست‌اندرکاران جراید دور نمانده و طی مدت مذکور، چگونگی فعالیت کمیسیون مربوطه به کرات مورد انتقاد جراید قرار گرفت. به عنوان مثال در اوایل اسفند ۱۳۳۳، مقاله‌ای با عنوان «قانون مطبوعات را نگهدارید تا مشروطیت در امان بماند» در مجله امید ایران چاپ شد. در بخشی از این مقاله آمده است: «... قانون مطبوعات، وقتی محکم و مقدس می‌شود که موادش به نفع مردم باشد. مجریان نظام فعلی ما می‌گویند که هر نشریه‌ای تخطی کرد یا انتقاد نابجا نوشت باید توقیف شود. خوب است ماده‌ای هم در قانونی که محصول افکار هیأت حاکمه ماست گنجانده شود که هر مقامی بدون تعقیب و عدم رعایت عدالت و قانون و با یک تلغن مجله یا روزنامه‌ای را توقیف و متضرر کرد، وقتی ثابت شد غرض یا مرضی مستولی بر مغز آن مقام ضد مطبوعات بوده است او محکوم باشد که خسارت نشریه متضرر شده را بپردازد...»<sup>۴۵</sup>

چند روز قبل از چاپ و انتشار مقاله فوق، در پنجم اسفندماه، به دنبال توقیف مجلات روشنفکر، فردوس، آشفته و هفته‌نامه نور و ظلمت از سوی دولت، تعدادی از نمایندگان مجلس شورای ملی با طرح یک پرسش، دولت را استبضاح کرده و خواهان مشخص شدن علل توقیف جراید مذکور گشتند. متن سؤال

نمایندگان به این شرح است:

### مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی

خواهشمند است مقرر فرمایند جناب آقای نخست‌وزیر برای پاسخ سؤال زیر هر چه زودتر در مجلس شورای ملی حاضر شوند:

از تاریخ شروع زمامداری تیمسار سپهبد زاهدی، کلیه روزنامه‌ها و مجلاتی که در آنها مطالب و مقالاتی نسبت به اعمال دولت منتشر می‌شد یکی پس از دیگری در محاق توقیف می‌افتاد. اخیراً نیز فشار دولت بر جراید و مطبوعات شدیدتر شده است. چنانچه شب گذشته چهار مجله و روزنامه وزین فردوسی، روشنفکر، آشفته و روزنامه نور و ظلمت از طرف دولت توقیف شد و بعضی از مدیران آنها



تحت تعقیب قرار گرفته‌اند. خواهشمند است علل و جهات قانونی فشار مطبوعات و توقیف جراید را به عرض مجلس شورای ملی برسانند. کاشانی، درخشش، مهندس ظفر، بهبهانی، صراف‌زاده، محمود رضائی، مهندس جفرودی، جهانگیر فضلی.<sup>۴۶</sup>

ولی مقاماتی که مسؤول پاسخگویی به پرسش فوق بودند، به قدری در ادای توضیحات تعلل کردند تا اینکه در اواسط فروردین ۱۳۳۴ دولت زاهدی سقوط کرد و دیگر پاسخ پرسش فوق به فراموشی سپرده شد.

پس از سقوط دولت زاهدی، علاء وزیر وقت دربار به نخست‌وزیری انتخاب شده و مأمور تشکیل کابینه گشت. تغییر کابینه، تأثیر چندانی بر وضعیت مطبوعات نداشت و رابطه دولت با مطبوعات کمابیش به همان شکل سابق باقی ماند. در دوم اردیبهشت ۱۳۳۴، وزیر وقت کشور (اسداله اعلم) با صدور

اطلاعیه‌ای، اعلام داشت: «اخیراً در اکثر جراید اخباری راجع به امور وزارت کشور درج می‌شود که غالباً برخلاف حقیقت است و احیاناً موجب تزلزل مأمورین می‌گردد. بدین وسیله به اطلاع عموم می‌رساند اخبار مربوط به وزارت کشور که از طریق اداره مطبوعات و انتشارات این وزارتخانه رسماً در اختیار جراید گذارده نشده باشد، مورد تأیید نمی‌باشد. ضمناً از ارباب محترم جراید توقع دارد از نشر اخباری که از اداره مطبوعات این وزارتخانه کسب نشده، خودداری فرمایند.»<sup>۴۷</sup> چندی بعد نیز، در ملاقاتی که نمایندگان و سناتورهای مجلسین شورای ملی و سنا با محمدرضا شاه داشتند، وی گفت: «... اما درباره نشریات، چندین سال بود افکار مسموم شده بود. باید درست عمل کنند. تبلیغات وظیفه خود را خوب انجام می‌دهد. جراید جریانات را بیشتر و بهتر تشریح کنند تا افکار مردم روشن شود...»<sup>۴۸</sup>

نوع سخنان محمدرضا شاه در خصوص مطبوعات از آغاز سلطنت وی در سال ۱۳۲۰ تا آن زمان بی‌سابقه بود. و این نوع تحکیمات، خبر از شروع دوره جدیدی از سلطنت وی می‌داد که در آن دوره، او تبدیل به صحنه‌گردان اصلی و مختار بالفعل دولت، مجلس و دیگر دستگاه‌های حکومتی گردید.

### تصویب قانون جدید مطبوعات

چند روز پس از ایراد سخنان فوق، و پس از طی یک وقفه حدوداً چهارماهه، بررسی لایحه قانون جدید مطبوعات در دستور کار کمیسیون اصلی مشترک مجلسین قرار گرفت. در روزهای بعد جلسات کمیسیون مزبور به‌طور مرتب تشکیل می‌شد. در جلسه ۲۷ تیرماه، «... با مذاکرات دیگری که بر روی کلیات آخر لایحه مطبوعات به عمل آمد به کلیه مواد لایحه مزبور رأی گرفتند و تصویب شد.

باید دانست در اصلاحی که کمیسیون مشترک در این لایحه به عمل آورده است ماده مربوط به اینکه در صورتی که روزنامه‌ای سه سال منتشر شده باشد، اجازه انتشار مجدد به آن داده خواهد شد به این طریق اصلاح شده است که هر روزنامه‌ای که یک سال مرتب انتشار یافته باشد و نیز قسمت سپرده پانصد هزار ریال به عنوان ودیعه از طرف مدیر روزنامه‌ای که خیال انتشار روزنامه را دارد، حذف گردیده و به جای آن این مطلب ذکر

در همان روز یعنی ۲۸ تیرماه، مشفق‌همدانی در سرمقاله مجله کاویان، تحت‌عنوان «خواب شومی که برای مطبوعات دیده‌اند»، در اعتراض به لایحه مطبوعات، نوشت:

... به‌طوری که اکثر محافل آگاه اظهار می‌دارند مقررات این قانون به اندازه‌ای شدید است که هرگاه به مورد اجرا در آید بیش از دو سه روزنامه و مجله باقی نخواهد ماند و سایر روزنامه‌نگاران باید قلم را ببوسند و کنار نهند... من نمی‌دانم چرا هر دولتی به فکر اصلاح و درنوردیدن طومار اوضاع کنونی برمی‌آید قبل از هر چیزی به «اصلاح مطبوعات» می‌پردازد؟ کدام یک از کارهای این کشور اصلاح شده است که هفته‌ها و ماهها وقت عقلای قوم صرف رسیدگی به وضع مطبوعات و طرح نقشه برای محدود کردن آزادی قلم می‌شود؟... اگر دولتی برای کوییدن مخالفان خویش و تحکیم موقعیت لرزان خود چند روزنامه فحاش می‌تراشد و از هر حیث به آنها کمک می‌کند و هم به مقاصد ناپسند خود می‌رسد و هم مقام روزنامه‌نگاری و نویسندگی را تنزل می‌دهد، مطبوعات ایران چه گناهی دارند؟ اگر به‌راستی قصد اصلاح مطبوعات را دارید، بیایید وسایل تشکیل یک سندیکای روزنامه‌نگاری را در ایران مانند کلیه کشورهای نیک‌بخت فراهم کنید و سرنوشت مطبوعات و تعیین حدود آزادی قلم را به دست این سندیکا بسپارید تا خودش وضع مطبوعات را اصلاح کند و اشخاص مغرض و ناپاب را از جرگه روزنامه‌نگاران براند...<sup>۵۱</sup>

همانگونه که قبلاً بیان شده، دولت در نظر داشت پس از آنکه متن نهایی لایحه جدید قانون مطبوعات در کمیسیون مشترک مجلسین تصویب شده، بدون رجوع به آرای نمایندگان و سناتورهای مجلسین، به‌طور مستقیم لایحه مذکور را اجرا نماید. در مقابل این خواست دولت، تعداد زیادی از نمایندگان (از جمله: قنات‌آبادی، درخشش، بهیانی، دکتر جزایری، محمدعلی مسعودی، کاشانی، حمید بختیار و حائری‌زاده) در جلسه اول مرداد طرحی را جهت تصویب تقدیم مجلس شورای ملی کردند. مفاد این طرح به شرح زیر می‌باشد:

مقام منبع ریاست محترم مجلس شورای ملی امضاکنندگان، ماده واحده ذیل را با قید سه فوریت تقدیم می‌دارند:

**ماده واحده:** لایحه قانون مطبوعات که در

گردید که مدیر روزنامه باید هزینه شش ماه چاپ روزنامه یا مجله را داشته باشد و آنگاه به او اجازه انتشار داده شود...»<sup>۴۹</sup>

ولی این‌بار، برخلاف زمانی که لایحه مذکور در کمیسیون فرعی مجلسین (در زمستان سال ۱۳۳۳) مطرح بود، مدیران جراید با هماهنگی برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی به شدت به روند تصویب لایحه جدید مطبوعات اعتراض نمودند. در ۲۷ تیرماه «... حدود ۲۷ تن از مدیران جراید برای بحث درباره قانون مطبوعات و تذکر نظریات اصلاحی خود در مجلس سنا حضور یافته و با آقایان فرخ، جم، عباس مسعودی، محمود ذوالفقاری و احمد فرامرزی اعضای کمیسیون مشترک کشور که به قانون مطبوعات رسیدگی می‌کنند ملاقات نموده و مذاکرات مفصلی پیرامون لزوم اصلاح قانون مطبوعات کردند. آقایان نمایندگان وعده دادند که نظرات اصلاحی پیرامون قانون مطبوعات را در کمیسیون مطرح نمایند. ضمناً از طرف آقای حمزوی مشاور نخست‌وزیر به سه نفر از نمایندگان منتخبه مطبوعات اطلاع داده شد که فردا با آقای نخست‌وزیر ملاقات نموده و نظرات اصلاحی جامعه مطبوعات را به اطلاع ایشان برسانند. روز بعد، طبق وقتی که قبلاً تعیین شده بود، آقایان مصطفوی مدیر مجله روشنفکر، احمد هاشمی مدیر جریده اتحاد ملی، سپهر مدیر روزنامه واهمه، نمایندگان منتخب مطبوعات مرکز با آقای نخست‌وزیر ملاقات و نظریات مدیران جراید و ارباب‌قلم را به‌طور تفصیلی به استحضار ایشان رساندند. و مخصوصاً تذکر دادند که به‌هیچ‌وجه شایسته دولت نیست که تزییقاتی نسبت به مطبوعات فراهم شود و قانونی به این شدت به موقع اجرا گذارده شود.

آقای نخست‌وزیر پس از توضیحاتی که دادند مطالب آقایان را مورد توجه قرار داده و وعده دادند که الساعه با آقای ذوالفقاری معاون نخست‌وزیر و آقای حمزوی مشاور مخصوص مذاکره نمایند و در هیأت دولت نیز موضوع را مطرح سازند. ضمناً اظهار داشتند که با توجه به لزوم تجدیدنظر در وضع جراید ناپاب، ابداً راضی نیستند محدودیتی برای مطبوعات قائل شوند. در خاتمه سه پیشنهاد از طرف آقایان نمایندگان مطبوعات داده شد که آقای نخست‌وزیر وعده اقدام دادند.<sup>۵۰</sup>

■ دولت کودتا در نظر داشت  
پس از آن که متن نهایی لایحه  
جدید قانون مطبوعات در  
کمیسیون مشترک مجلسین  
تصویب شد، بدون رجوع به  
آرای نمایندگان و سناتورهای  
مجلسین، به‌طور مستقیم لایحه  
مذکور را اجرا نماید.

کمیسیون‌های مربوطه مطرح است قبل از طرح در مجلس شورای ملی و تصویب مجلسین غیرقابل اجراء است.<sup>۵۲</sup>

طرح فوق در جلسه مورخ ۱۰ مرداد مجلس شورای ملی در دستور کار قرار گرفت<sup>۵۳</sup> ولی سه فوریت آن تصویب نشد و در نتیجه به شکل یک طرح معمولی به کمیسیون مربوطه در مجلس شورای ملی ارجاع شد.<sup>۵۴</sup>

ارائه طرح فوق از سوی حدود ۵۰ تن از نمایندگان، سبب به وجود آمدن معضلی در رابطه با لایحه مطبوعات شد. از سویی، دولت به دلیل حساسیت اوضاع سیاسی روز، قصد نداشت که لایحه جدید مطبوعات را در دستور کار مجلسین شورای ملی و سنا قرار دهد. زیرا در صورت انجام این کار، بدون تردید در هنگام مذاکرات نمایندگان پیرامون مفاد لایحه، عملکرد دولت کودتای زاهدی در رابطه با مطبوعات تشریح و مورد پرسش قرار می‌گرفت. از طرف دیگر نمایندگان مجلس نیز با ارائه طرح فوق‌الذکر به‌طور تلویحی اعلام نمودند که حاضر به پذیرش موضوع «اجرائی لایحه مطبوعاتی کمیسیون مشترک مجلسین توسط دولت، بدون تصویب مجلسین» نیستند. در نتیجه چگونگی تعیین تکلیف لایحه جدید مطبوعاتی در پرده ابهام قرار گرفت. این وضعیت مدت زیادی به‌طول نینجامید و در نهم مردادماه دولت اقدام به تقدیم ماده واحده‌ای به مجلس سنا نمود. در این ماده واحده آمده است:

ریاست محترم مجلس سنا:

چون اختیارات کمیسیون‌های مشترک مجلسین در تاریخ ۳۴/۵/۱۲ خاتمه خواهد پذیرفت و جریان لوایح مندرجه در صورت ضمیمه که کلاً مورد احتیاج مبرم دولت است، معوق خواهد ماند، بنابراین ماده واحده ذیل را پیشنهاد و تقاضای تصویب آن را با قید دو فوریت دارم:

**ماده واحده:** دولت مجاز است ۲۳ فقره لوایح مصوب آقای دکتر مصدق را که طبق فهرست ضمیمه تقدیم مجلس سنا می‌شود و در سابق به کمیسیون‌های مشترک مجلسین ارجاع و در کمیسیون‌های مزبور مورد بحث و یا هنوز مطرح نشده، مادام که لوایح مزبور به تصویب مجلسین نرسیده است کماکان اجرا نماید.

... لوایح مربوط به وزارت کشور  
۲. لایحه مطبوعات<sup>۵۵</sup>

ماده واحده فوق در روز یازدهم مرداد، با اضافه نمودن قید مدت اعتبار ۴ ماهه بر آن به تصویب مجلس سنا رسید<sup>۵۶</sup> و عیناً در جلسه شانزدهم مرداد مجلس شورای ملی نیز به تصویب رسید.<sup>۵۷</sup>

### اجرای لایحه مطبوعاتی، بدون تصویب نمایندگان

در جریان مذاکرات سناتورهای مجلس سنا پیرامون ماده واحده فوق، توافق شد دولت، هر لایحه‌ای که در کمیسیون مشترک مجلسین به تصویب رسیده باشد را می‌تواند به جای لایحه مشابه در فهرست ۲۲ فقره لایحه مصوبه مصدق مندرج در ماده واحده، اجرا نماید. ولی این توافق در متن ماده واحده اضافه نشد. بر همین اساس در روز یازدهم مرداد لایحه جدید مطبوعاتی که توسط کمیسیون مشترک مجلسین به تصویب رسیده بود، توسط سیدحسین تقی‌زاده رئیس وقت مجلس سنا امضا شده و جهت اجرا به دولت ابلاغ شد.<sup>۵۸</sup> افزون بر آن ۴ ماه بعد نیز، بار دیگر نمایندگان سناتورهای مجلسین اعتبار ماده واحده فوق‌الذکر را بدون قید زمان، تصویب نمودند.<sup>۵۹</sup> بدین ترتیب دولت بدون وجود محمل قانونی به اجرای لایحه مطبوعاتی که توسط کمیسیون مشترک مجلسین تصویب شده بود، ادامه داد. این لایحه مطبوعاتی که بعدها نام چهارمین قانون جامع مطبوعاتی کشور را به خود گرفت، حاوی ۵ فصل و ۴۲ ماده می‌باشد. چارچوب کلی و محورهای اصلی این قانون مشابه قانون ۱۵ بهمن ۱۳۳۱ است و تنها در برخی موارد این دو با یکدیگر فرق دارند که از آن جمله می‌توان به گسترش دایره شمول موارد اهانت به خانواده سلطنتی، تفکیک و تعریف جرم مطبوعاتی و جرایم عادی که توسط کادر مطبوعاتی از طریق چاپ خبر، گزارش یا مقاله صورت می‌گیرد، اشاره کرد. □

### پی‌نوشتها:

۱. جریده مرد آسیا، ش ۱۱۸۶، ۲۹/۵/۳۲، ص ۲.
۲. همان، ش ۱۹۹۱، ۶/۴/۳۲، ص ۴.
۳. همان، ش ۱۹۹۲، ۶/۵/۳۲، ص ۴.
۴. همان، ش ۲۰۲۵، ۶/۲۲/۳۲، ص ۱ و ۴.
۵. مجله روشنفکر، ش ۱۶، ۱۶/۷/۳۲، ص ۲.
۶. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۰۰۱-۰۰۳۰۰۶۳-۲۹۳.
۷. همان، سند شماره ۰۰۱-۰۰۴۵۰۱۴۱-۲۹۳.
۸. همان، سند شماره ۰۰۸-۰۰۴۵۰۱۴۱-۲۹۳.
۹. جریده اتحاد ملی، ش ۳۷۰، ۳/۳/۳۴، ص ۳.

۱۰. مجله روشنفکر، ش ۱۸، ۸/۷/۳۲، ص ۲ و ۳.
۱۱. مجله سرواورد به جای روشنفکر، ش ۱۹، ۸/۸/۳۲، ص ۲.
۱۲. همان، صص ۲ و ۳.
۱۳. همان، ش ۲۰، ۸/۲۱/۳۲، ص ۲.
۱۴. مجله نندای مرد به جای روشنفکر، ش ۲۱، ۸/۲۸/۳۲، ص ۳.
۱۵. همان، ش ۲۲، ۹/۵/۳۲، ص ۲.
۱۶. روزنامه کیهان، ش ۳۲۹۱، ۳/۳/۳۲، ص ۸.
۱۷. جریده پست تهران به جای تهران‌مصور، ۴/۴/۳۳، ص ۲.
۱۸. همان، همان ص.
۱۹. مجله کاویان، ش ۲۱۶، ۹/۴/۳۳، صص ۴ و ۲۵.
۲۰. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۰۰۲-۰۰۳۰۰۱۱۷-۲۹۳.
۲۱. همان، سند شماره ۰۰۱-۰۰۴۳۰۱۱۷-۲۹۳.
۲۲. روزنامه کیهان، ش ۳۳۲۴، ۴/۴/۳۳، ص ۸.
۲۳. مجله کاویان، ش ۲۱۶، ۹/۴/۳۳، ص ۲۵.
۲۴. روزنامه کیهان، ش ۳۳۱۷، ۸/۳۳/۴/۳۳، ص ۷.
۲۵. جریده اتحاد ملی، ش ۳۳۲، ۴/۴/۳۳، ص ۱.
۲۶. همان، ش ۳۲۲۳، ۲۲/۴/۳۳، صص ۱ و ۴.
۲۷. روزنامه کیهان، ش ۳۲۸۷، ۱/۷/۳۳، ص ۲.
۲۸. همان، ش ۳۳۶۹، ۶/۹/۳۳، ص ۲.
۲۹. روزنامه پست تهران، ش ۴۴۵، ۹/۹/۳۳، ص ۲.
۳۰. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۰۰۱-۰۰۴۵۰۱۵۷-۲۹۳.
۳۱. همان، سند شماره ۰۰۲-۰۰۴۳۰۰۹۹-۲۹۳.
۳۲. همان، سند شماره ۰۰۱-۰۰۴۵۰۱۶۵-۲۹۳.
۳۳. همان، سند شماره ۰۰۵-۰۰۴۴۰۰۹۰-۲۴۰.
۳۴. روزنامه پست تهران، ش ۴۳۴، ۹/۷/۳۳، ص ۸.
۳۵. مجله تهران‌مصور، ش ۵۷۱، ۵/۵/۳۳، ص ۳۹.
۳۶. مجله کاویان، ش ۲۱۸، ۱۰/۱۵/۳۳، ص ۲.
۳۷. روزنامه پست تهران، ش ۶۲۷، ۴/۴/۳۴، ص ۸.
۳۸. همان، ش ۴۳۶، ۹/۹/۳۳، ص ۸.
۳۹. همان، ش ۴۳۵، ۹/۸/۳۳، ص ۷.
۴۰. همان، ش ۵۱۰، ۱۱/۲۴/۳۳، صص ۱ و ۷.
۴۱. همان، ش ۵۱۲، ۱۱/۲۶/۳۳، ص ۸.
۴۲. همان، همان ص.
۴۳. همان، ش ۵۳۱، ۱۲/۱۴/۳۳، صص ۱ و ۲.
۴۴. مجله کاویان، ش ۲۲۸، ۱۲/۲۵/۳۳، ص ۲.
۴۵. به نقل از: مجله کاویان، ش ۲۲۶، ۱۱/۱۲/۳۳، ص ۲۶.
۴۶. روزنامه پست تهران، ش ۵۲۱، ۱۲/۵/۳۳، ص ۸.
۴۷. همان، ش ۵۶۷، ۲/۲/۳۴، ص ۸.
۴۸. همان، ش ۶۱۱، ۳/۳/۳۴، ص ۸.
۴۹. همان، ش ۶۳۸، ۴/۲۷/۳۴، ص ۸.
۵۰. روزنامه اطلاعات، ش ۹۲۷۸، ۴/۲۸/۳۴، صص ۱ و ۸.
۵۱. مجله کاویان، ش ۲۴۵، ۴/۲۸/۳۴، ص ۲.
۵۲. روزنامه پست تهران، ش ۶۲۲، ۵/۵/۳۴، ص ۲.
۵۳. همان، ش ۶۶۹، ۵/۱۰/۳۴، صص ۱ و ۲.
۵۴. در همان زمان نیز در کمیسیون مشترک دارائی مجلسین لایحه‌ای تنظیم شد که براساس مفاد آن برای نخستین‌بار بر درآمدهای مطبوعاتی مالیات تعلق گرفت.
۵۵. همان، ش ۶۶۸، ۵/۹/۳۴، صص ۱ و ۲.
۵۶. همان، ش ۶۵۱، ۵/۱۱/۳۴، ص ۷.
۵۷. همان، ش ۶۵۳، ۵/۱۶/۳۴، صص ۷ و ۸.
۵۸. همان، ش ۶۵۰، ۵/۱۱/۳۴، ص ۸.
۵۹. همان، ش ۷۷۴، ۱۰/۵/۳۴، صص ۱ و ۲.